

# متمّم

## گفته‌هایی درباره‌ی متمّم

# تا

غلامرضا عمرانی

آیا متمّم وابسته است؟  
قطعاً نه!

متمّم نه وابسته‌ی فعل است، نه وابسته‌ی اسم، نه وابسته‌ی جمله و نه وابسته‌ی هیچ یک از اجزای جمله.

متمّم - با آن که مورد بی‌مهری دستورنویسان سنتی قرار گرفته و تقریباً همه، آن را جزئی فرعی به حساب آورده‌اند که می‌تواند بیاید یا نیاید درست مثل نهاد و مفعول، جزء لازم جمله است و اگر بتوان فعل ناگذر را بدون نهاد به کاربرد و فعل گذرا به مفعول را بدون مفعول، متمّم را هم می‌توان از فعل گذرا به متمّم حذف کرد؛ و می‌دانیم که نه آن، شدنی است، نه این.

از این گذشته، آنچه از تعریف وابسته می‌دانیم، جزئی غیر ضروری امّا توضیحی است که گاهی به معنای فعل، اسم یا صفت می‌افزاید و آن را روشن تر می‌کند. به عبارت دیگر، می‌تواند از جمله حذف شود بی‌آن که جای خالی آن محسوس باشد. جمله‌های زیر را در نظر می‌گیریم:

علی آشامید.

علی دریافت.

این شیوه در نهایت Ø می‌انجامد.

سخن شما بسیار شبیه Ø است.

آیا می‌توان جمله‌های بالا را به همین شکل به کار برد و مفهوم کاملی از آن‌ها دریافت؟ مسلماً چنین نیست؛ و هر یک از این جمله‌ها یک جزء اساسی کم دارد؛ اوکی و دومی مفعول و سوّمی و چهارمی متمّم. اگر چنین است - که هست - پس اهمّیت متمّم نه در حدّیک وابسته، که همانند مفعول یا نهاد جمله است و آمدن و نیامدن آن به دلخواه نیست. نهاد جزء اجباری همه‌ی جمله‌هاست (البته جمله‌های استثنایی بی‌نهاد، بخش کوچکی از جمله‌های

زبان فارسی را تشکیل می‌دهند.) و مفعول نیز جزء اجباری همه‌ی جمله‌هایی است که فعل آن‌ها گذرا به مفعول است و جز در مواردی که می‌توان به قرینه، هر عنصری را از جمله حذف کرد، عناصری مانند نهاد و مفعول، حذف ناشدنی‌اند. اهمّیت وجود متمّم نیز در زنجیره‌ی سخن، درست به اندازه‌ی مفعول و نهاد است و هرگز نمی‌توان آن را بدون قرینه از کلام حذف کرد. بنابراین، متمّم نه وابسته است و نه اختیاری. تنها نوعی از متمّم

که جایگاه قید را اشغال می‌کند، به دلیل ماهیت جایگاه قیدی، مثل همه‌ی قیده‌های دیگر، اختیاری است.

انواع متمّم و جایگاه هر یک را در جمله‌ی زیر، با دقت بیشتری بررسی می‌کنیم:

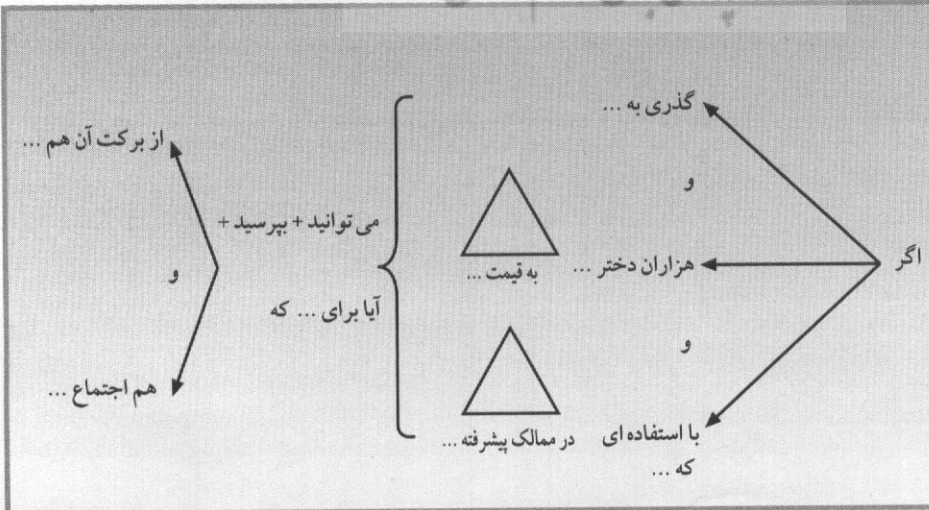
«اگر گذری به دهات کنید، و هزاران دختر را، که به قیمت نیروی چشم و سلامت بدن به قالی بافی مشغولند، تماشا کنید و با استفاده‌ای که در ممالک پیشرفته از نیروی جوانان خود می‌کنند، مقایسه کنید، می‌توانید پیرسید آیا برای اینان کار بهتری نمی‌توان ایجاد کرد که از برکت آن، هم خود زندگی سالم تر و غنی تری داشته باشند و هم اجتماع را ثروتمندتر و غنی تر کنند؟»

آزادی و تربیت، دکتر محمود صنای  
از نه توی نفس گیر جمله‌ی بالا چگونه می‌توان به سلامت رست و به مغز آن دست یافت؟

به گفته‌ی زبان‌شناسان - و صد البته نه همه‌ی آن‌ها - نوشته‌ی بالا یک جمله بیش نیست. نفی و اثبات این مسأله، فعلاً، در درجه‌ی دوّم اهمّیت است. مهم آن است که در زبان فارسی - که انصافاً زبان جمله‌های کوتاه و فشرده است - یک جمله - در صورتی که آن را ما هم یک جمله بدانیم - چگونه می‌تواند چنین گسترشی داشته باشد و چه عامل یا عواملی آن را تا این حد گسترده‌اند؟

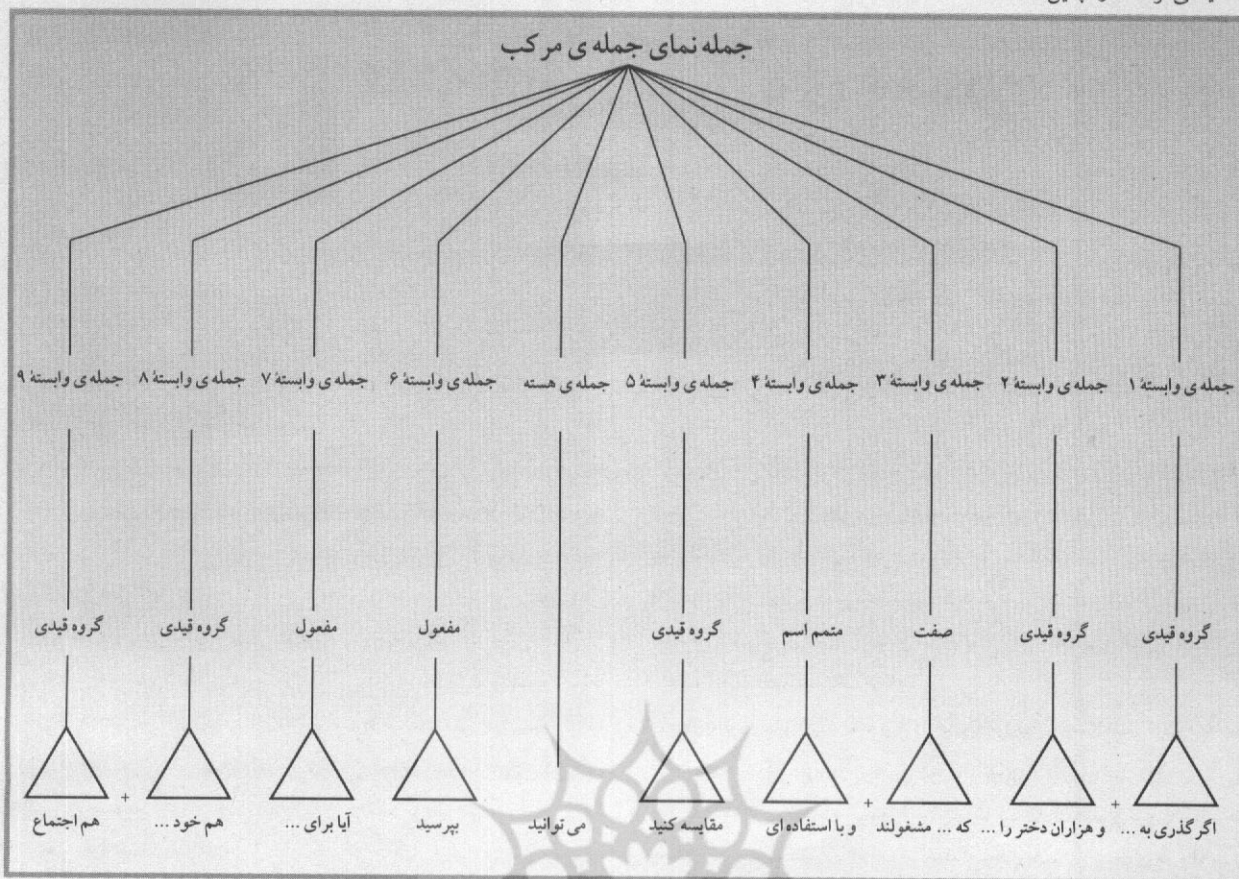
اگر در بدو امر چنین به نظر می‌رسد که تعدّد جمله‌های هسته و وابسته یا پایه و پیرو عامل اصلی این گسترش است، می‌نمایاند که عامل مهمّ دیگر، یعنی وجود متمّم‌های درون جمله‌ها را نادیده گرفته‌ایم. اجازه بدهید جمله را فشرده تر کنیم و بعد سخن را ادامه دهیم.

نمودار جمله‌ی یاد شده را می‌توان چنین رسم کرد:





جمله نمای جمله ی مرکب



یا چنین نشان داد:

وایسته ی درون هسته ای در نقش صفت

وایسته ی درون هسته ای در نقش صفت

که در ممالک ... می کنند

که به قیمت ... مشغول اند

با استفاده ای

هزاران دختر را

اگر گذری به ... و تماشای کنید و

وایسته ی پیشرو ۱ در نقش متمم قیدی

وایسته ی پیشرو ۲ در نقش متمم اسم (متمم مفعول = مقایسه)

وایسته ی پیشرو ۳ در نقش متمم اسم (متمم مفعول = مقایسه)



غرض از ترسیم این شبکه‌ی تار عنکبوتی عجیب و غریب رسیدن به این نکته است که متمم‌ها را بیابیم و آن‌ها را به صورت فشرده یعنی «گروه قیدی» که در اصل بوده‌اند بنویسیم و آن‌گاه جمله را بخوانیم که ماحصل چنین می‌شود:

در صورت گذر به دهات و در صورت تماشای هزاران دختر قالی باف و  
 متمم = گروه قیدی      متمم = گروه قیدی

در صورت مقایسه‌ی این استفاده از انسان با استفاده‌ی ممالک پیشرفته می‌توانید  
 متمم = گروه قیدی

پرسید که آیا نمی‌توان برای داشتن یک زندگی سالم و غنی جهت خود و اجتماع،  
 متمم = گروه قیدی

کار بهتری برای اینان ایجاد کرد؟  
 متمم = گروه قیدی

از آن‌رو که تمام گروه‌های قیدی را می‌توان از جمله حذف کرد. زیرا حذف آن‌ها جمله را دیگر نمی‌کند با آن که چیزی از ویژگی‌های جمله می‌کاهد. می‌توان با حذف تمام گروه‌های قیدی جمله‌ی زیر را استخراج کرد:

می‌توانید پرسید که آیا نمی‌توان کار بهتری ایجاد کرد.

و باز هم می‌توان جمله را به این صورت کوتاه‌تر کرد:

می‌توانید توانایی ایجاد کار بهتر را پرسید.

جمله‌ی هسته      جمله‌ی وابسته

که در این صورت، گروه اسمی «توانایی ایجاد کار بهتر» به صورت مفعول در می‌آید و حذف آن ممکن نیست.

در هر صورت، جمله پس از تأویل به شکل زیر در می‌آید:

می‌توانید توانایی ایجاد کار بهتر را پرسید.  
 و از نظر مقررات و قانون‌های شناخته‌ی دستوری، جمله‌ی مرکب بالا نیز قابل تأویل به جمله‌ی ساده‌ی زیر است:

پرسیدن توانایی ایجاد کار بهتر را می‌توانید

که البته چون سیاق این جمله چندان آشنا نیست و به مذاق اهل زبان خوش نمی‌آید، معمولاً آن را به صورت‌های زیر، می‌نویسند:

الف: می‌توانید از توانایی ایجاد کار بهتر پرسید.

ب: می‌توانید از امکان ایجاد کار بهتر پرسید.

که جمله‌ی ب معمولاً ترجیح دارد.

این موضوع با فعل «پرسیدن» رابطه‌ی مستقیم دارد؛ یعنی «پرسیدن»، هم مفعول و هم متمم می‌خواهد ← سا را از سا پرسیدن.

اما در صورتی که متمم فعل «پرسیدن» به هر دلیلی حذف شود، مفعول را به صورت متمم به کار می‌برند: «از حال فلانی هم پرسید.» و «از این موضوع هم پرسید.»

اکنون سؤال اساسی این است که چرا جمله‌ی طولانی نمونه‌ی چند

سطری: «اگر به دهات...» می‌تواند چنین فشرده و کم حجم شود. راز این

ایجاز و آن اطناب در وجود متمم هاست؛ زیرا از جمله‌ی عواملی که در

گسترش جمله‌ها نقش دارند، متمم‌ها هستند. در جمله‌ی نمونه با چندین

متمم سروکار داریم که یا در اصل به شکل متمم (= حرف اضافه + گروه اسمی)

در جمله آمده‌اند؛ مثل (به + دهات)، (به + قیمت...)، (به + قالی بافی)،

(با + استفاده)، (در + ممالک...)، (از + نیروی...)، (برای + اینان)،

(از + برکت...) یا پس از تأویل به شکل متمم جلوه می‌کنند؛ مثل: اگر گذری

به دهات کنید (= در صورت

گذر...)، هزاران دختر را... تماشای

کنید (= در صورت تماشای...)، با

استفاده‌ای که... مقایسه کنید (= با

مقایسه‌ی استفاده‌ی...)، هم خود

زندگی... (= برای داشتن

زندگی...)، هم اجتماع را... (=

برای غنی کردن...)

وجود برخی از متمم‌ها اجباری و

برخی اختیاری است. متمم‌های

اختیاری را می‌توان به راحتی از جمله

حذف کرد و از میان متمم‌های اجباری

هم تنها آن نوع که مربوط به فعل (=

متمم اجباری فعل) باشد، ماندنی

است و هرگز نمی‌توان آن را حذف کرد

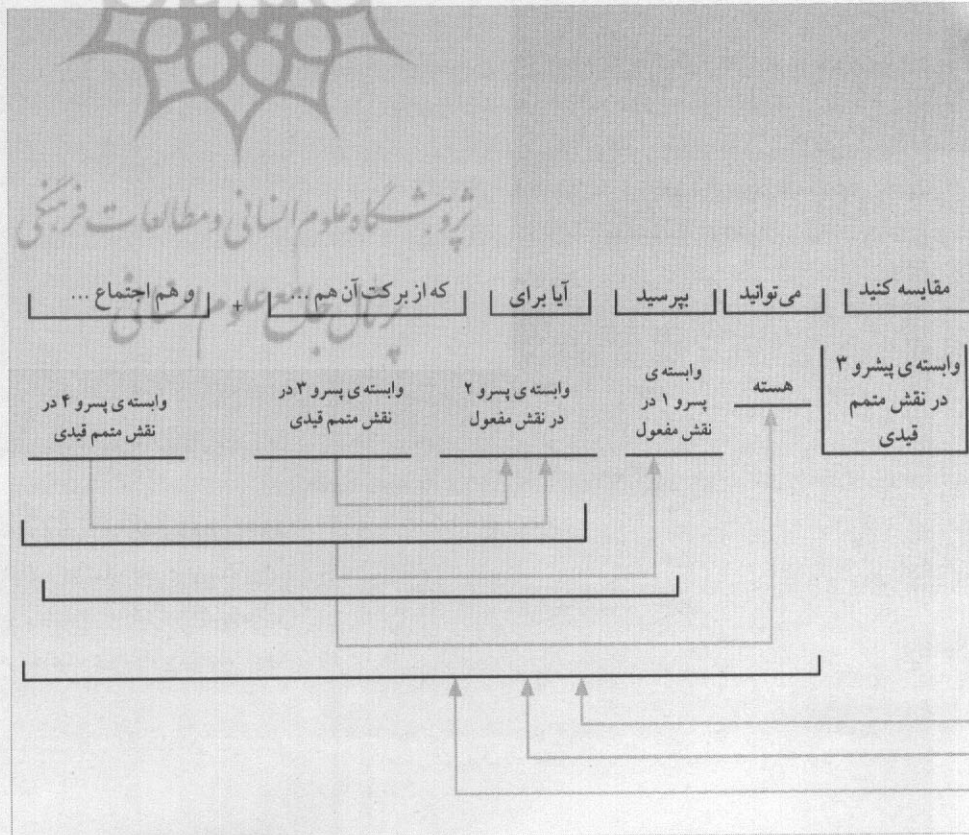
و بقیه‌ی متمم‌های اجباری معمولاً

می‌توانند با گروه خود از جمله حذف

شوند مگر آن که باز به دلیلی به هستی

جمله وابسته باشند یا برعکس، هستی

جمله یا یکی از ارکان جمله به آن‌ها





وابسته باشد؛ و البته این موضوع، غیر از «حذف همه‌ی عناصر جمله به قرینه‌های ذهنی یا ذکری یا حضوری» است.

اما متمم‌ها اگر به فعل مربوط نباشند، به کدام یک از عناصر جمله ارتباط دارند؟ پاسخ این است که تقریباً همه‌ی اجزای جمله و حتی خود متمم می‌توانند متمم داشته باشند. به نمونه‌های زیر، توجه شود:

۱- متمم نهاد: مبارزه با استعمار، سرلوحه‌ی برنامه‌ی مبارزان واقعی است.

۲- متمم مفعول: وابستگی به بیگانگان را در هیچ زمینه‌ای جایز نمی‌دانیم.

۳- متمم متمم: مطلب را به عده‌ای از دوستان گفتم.

۴- متمم مسند: در جای خود خواهد آمد.

۵- متمم صفت: در جای خود خواهد آمد.

۶- متمم مضاف الیه: مسأله‌ی هماهنگی با اعضای اصلی شرکت، در اولویت است.

به مثال اصلی برگردیم و سخن را از سر بگیریم. در این بخش از سخن، فقط ارتباط متمم‌ها نشان داده می‌شود:

اگر گزیری به دهات کنید و هزاران دختر را که به قیمت نیروی

چشم و سلامت بدن به قالی بافی مشغول‌اند، تماشا کنید و با

استفاده‌ای که در ممالک پیشرفته از نیروی جوانان خود می‌کنند، مقایسه

کنید، می‌توانید بپرسید: ...

و به عبارت دیگر:

اگر گزیری به دهات کنید: گذر اسمی است که همیشه با یکی از دو حرف

اضافه‌ی «از» و «به» به کار می‌رود؛ بنابراین گروه اسمی همراه آن متمم آن است.

به قیمت نیروی چشم و [به قیمت] سلامت بدن: این متمم، قیدی (= قید متممی = قیدی که به شکل متمم می‌آید) است برای تمام جمله‌ی وابسته‌ی ۲. قالی بافی: متمم مشغول است؛ چون مشغول چه کار کرد اسمی داشته باشد یا مسندی یا وصفی در هر حال با حرف اضافه‌ی «به» می‌آید و در نتیجه متمم می‌خواهد.

از نیروی جوانان خود: متمم استفاده است؛ زیرا استفاده هر کارکردی داشته باشد با حرف اضافه‌ی از همراه است.

با استفاده و جمله‌ی ربطی توضیحی پس از آن: متمم مقایسه است چون

مقایسه همیشه با حرف اضافه‌ی «با» همراه است.

برای اینان: متمم تمام جمله‌ی وابسته‌ی پرسو ۲ است.

از برکت آن: متمم دو جمله‌ی وابسته‌ی پرسو ۳ و ۴ است.

و اینک تفصیل هر یک:

### الف: متمم اجباری فعل:

به آن دسته از متمم‌ها، متمم اجباری فعل می‌گوییم که مثل نهاد و مفعول و مسند و فعل در شمار اجزای اصلی جمله باشند و با حذف آن‌ها جمله ناقص، بی‌معنا یا نارسا شود؛ مثلاً جمله‌ی زیر را در نظر بگیرید:

«حسن پرداخت». چنین جمله‌ای در وضعیت فعلی بی‌معنا یا نامستعمل است (البته امکان حذف به قرینه را در نظر نگیریم). مگر این که جزء یا اجزائی به آن افزوده شود و چون اتفاقاً فعل این جمله دوجهی است، می‌توان با افزودن یک یا دو جزء آن را کامل کرد. در صورت نخست:

«حسن به کار پرداخت» جمله‌ی سه جزئی با متمم می‌شود که متمم آن (= کار) حذف ناشدنی است.

در وجه دوم با تغییر معنایی چنین نتیجه می‌شود:

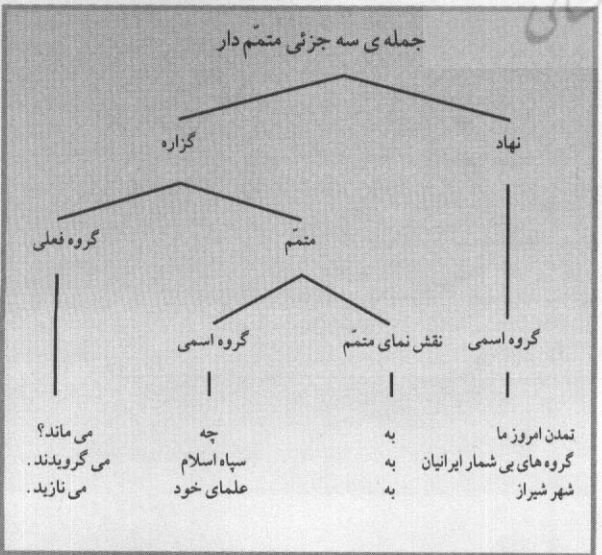
«حسن وامش را به بانک پرداخت» که جمله‌ی چهار جزئی با مفعول و متمم است و هر دو جزء مفعول و متمم آن، حذف ناشدنی.

شمار فعل‌هایی که متمم می‌طلبند، در فارسی زیاد نیست. در عین حال، این فعل‌ها دو دسته‌اند:

۱- فعل‌هایی که جز نهاد، تنها متمم می‌طلبند و حرف یا حروف اضافه‌ی مخصوص به خود دارند. درباره‌ی این فعل‌ها، در نظر گرفتن دو نکته‌ی زیر، ضرور است:

الف: کاربرد امروزی این فعل‌ها مورد نظر است نه کاربرد تاریخی آن‌ها؛ مثلاً «پرداختن» در گذشته با «از» به کار می‌رفته: «چون شیراز کار گاو پرداخت ...». اما امروزه دیگر این کاربرد وجود ندارد. یا «گرفتن» در گذشته با حرف اضافه‌ی «بر» به کار می‌رفته: «حافظ، از خصم خطا گفت، نگیریم بر او» و ده‌ها نمونه‌ی دیگر، که به یک بررسی تاریخی مربوط است.

ب: تعدد حرف اضافه‌ی ویژه در این نوع فعل‌ها بسیار نادر است اما





امکان همراهی سایر حروف اضافه با آن‌ها مطلقاً منتفی نیست ولی در این صورت، متممی که جز با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی خودش می‌آید، متمم اجباری نخواهد بود. این فعل‌ها، جمله‌های سه جزئی با متمم می‌سازند. جمله‌های بالا (نمودار صفحه قبل) نمونه‌ای از این کاربرد است.

و نیز این جمله‌ها:

این فرهنگ از گذشته‌ی خود بریده است و به تجربه‌ای نو نیز پیوسته است.

اگر با دقت به ادبیات بعد از اسلام بنگریم، به دو نوع اخلاق برمی‌خوریم:

مصلحت اندیش و حقیقت اندیش.

هر کس به بزرگی و هنر خاندانش می‌بالد، اما رستم آن مردی است که

یلان باید از وی هنرها بیاموزند و نژادها از هنر وی به خود ببالند.

و اینک سیاهه‌ای، نه کامل از این فعل‌ها: (سیاهه‌ای از این فعل‌ها را در مجله‌ی رشد ادب شماره‌ی ۴۹ دیدیم. بدون تکرار آن فعل‌ها، این فعل‌ها را نیز از بعدها‌ی دیگر بدان‌ها می‌افزاییم.)

ارزیدن (به)، ارزانی داشتن (به)، انجامیدن (به)، انداختن [متلک گفتن با حذف تدریجی مفعول] (به)، بریدن [جدا شدن] (از) فعل اخیر، در معنای تقریبی ذله شدن، کنار کشیدن که اخیراً رواج یافته بدون متمم یا مفعول به کار می‌رود و جمله‌ی دو جزئی می‌سازد. برگشتن [برگردیم] (به) / سر حرف خودمان. کارکرد حقیقی یا مجازی] (به / سر / بر سر)

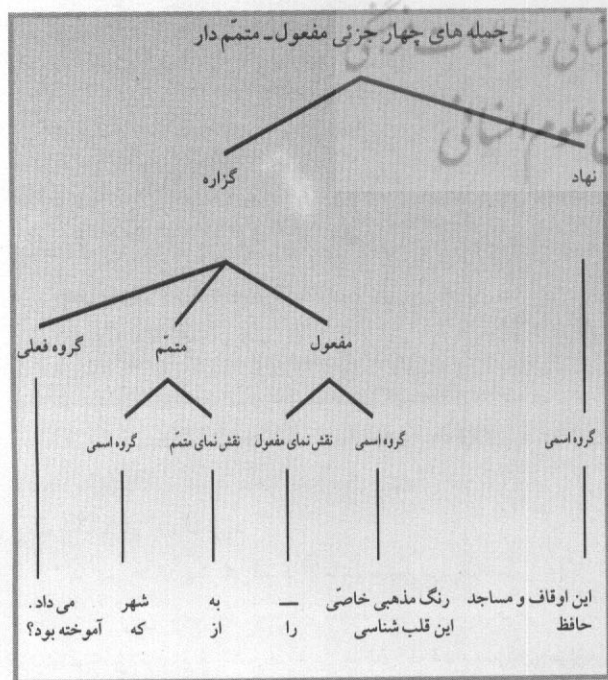
۲- فعل‌هایی که جز نهاد و مفعول، متمم هم می‌طلبند و به همین دلیل دو نقش نمای مفعولی و متممی را با هم دارند. سیاهه‌ای از این فعل‌ها را نیز در شماره‌ی ۴۹ مجله‌ی رشد ادب دیدیم. علاوه بر آن‌ها، تعداد دیگری از فعل‌های چهار جزئی در این شماره می‌آید. این فعل‌ها دو دسته‌اند:

۱-۲- فعل‌هایی که در اصل، گذرای مفعول دارند و با افزودن تکواژ «ان» گذرای سببی (= مفعول - متمم دار) می‌شوند و البته چون این نوع فعل‌ها قیاسی‌اند، آوردن همه‌ی آن‌ها ضرور نیست. برخی از آن‌ها در زیر می‌آیند. گفتنی است که این فعل‌ها هم به دو دسته بخش پذیرند:

۱-۲- دسته‌ی اول، فعل‌های سه جزئی با متمم که وقتی با تکواژ گذراساز «ان» می‌آیند، جمله‌های چهار جزئی می‌سازند. جزء افزوده‌ی آن‌ها مفعول است:

برگرداندن [ارجاع] (را-به)	رنجاندن (را-از)
برگرداندن [انصراف] (را-از)	رهاندن (را-از)
چرباندن (را-بر)	شوراندن (را-بر، علیه)
چپاندن (را-در، به)	گذراندن [گذر دادن] (را-از)
چسپاندن (را-به، روی)	گسلاندن (را-از)
رساندن (را-به)	گنجاندن (را-در)

۱-۲-۲- بعضی از فعل‌های گذرای با مفعول که پس از اضافه کردن تکواژ «ان» جمله‌های چهار جزئی می‌سازند. جزء افزوده‌ی آن‌ها متمم است. مثل: پوشاندن (را-به)، خوراندن (را-به) [در معنای حقیقی]، نوشاندن (را-به) و فعل‌های دیگری از این قبیل. ۲-۲- فعل‌های مفعول - متمم داری که سماعی‌اند



تاختن (به/بر)	روی آوردن (به)
توپیدن (به)	روی کردن (به)
جستن (از)	رنجیدن (از)
چپیدن (در)	رهیدن (از)
چربیدن (به/بر)	زدن [تصادف کردن، برخورد] (به)
خوردن [اصابت] (به)	زدن [متلک گفتن، کنایه زدن، با حذف تدریجی مفعول] (به)
خو کردن (به)	سرکردن (با)
خو گرفتن (به)	کاستن (از)
دست برداشتن (از): معنایی کنایی	گرویدن (به)
دست کشیدن (از): معنایی کنایی	گسستن [جدا شدن] (از)
دست زدن [اقدام] (به): معنایی کنایی	گنجیدن (در)
رسیدن (به)	وررفتن (با)
رضا دادن (به)	

لازم است گفته شود که کارکرد بعضی از این فعل‌ها هنوز در حوزه‌ی گفتاری است.



سیاهه ای از فعل های این مبحث:

(امکان دووجهی بودن بعضی از این فعل ها با \* نموده شده است.)

در نظر گرفت:

الف: آیا فعل با توجه به معیارهای ارائه شده، مرکب است؟ پس از تشخیص مرکب بودن فعل، جای شبهه ای برای ارتباط بین فعل و متمم باقی نمی ماند.

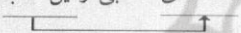
ب: آیا جزء پیش از فعل از گروه های اسمی متمم خواه است؟ در این صورت می توان نتیجه گرفت که متمم به آن جزء مربوط می شود.

پ: اگر فعل ساده باشد و جزء همراه نیز متمم خواه نباشد، در آن صورت، متمم از نوع قیدی و اختیاری است. نمونه های زیر را در نظر بگیریم:

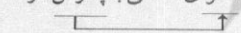
استفاده کردن (از)	دعوا کردن (با)
اشاره کردن (به)	سفارش کردن (به)
اعتقاد داشتن (به)	سلام کردن (به)
انتقاد کردن (از)	علاقه داشتن (به)
ایراد گرفتن (به/از)	مخلوط کردن (با)
پرهیز کردن (از)	نبرد کردن (با)
توصیه کردن (به)	مصاحبه کردن (با)
جنگ کردن (با)	

در همه ی این نمونه ها و نمونه های مشابه، متممی که پس از حرف اضافه می آید- گرچه پس از فعل بیاید- به اسم پیش از فعل مربوط می شود. چون با گسترش دادن اسم از سمت چپ، بین آن اسم و فعل، فاصله ی زیادی واقع می شود:

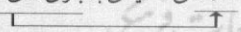
استفاده ی مناسبی از این کتاب کرد-



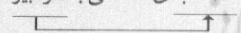
دعوی سختی با پرسش کرد.



علاقه ی شدیدی به بازی های محلی داشت.



مصاحبه ی مفصلی با سردبیر مجله کرد.



نتیجه ای که از این نکته گرفته می شود این است که هیچ یک از موارد بالا، فعل مرکب نیست و متمم نیز در همه ی موارد یاد شده به اسم سمت راست فعل مربوط است. با این آزمایش، حتی اگر جمله ها به صورت زیر هم بیایند، باز هم نمی توان فعل آن ها را مرکب دانست زیرا امکان ایجاد فاصله بین دو جزء همیشه وجود دارد:

از این کتاب استفاده کرد.

با پرسش دعوا کرد.

به بازی های محلی علاقه داشت.

با سردبیر مجله مصاحبه کرد.

### ب: متمم مسند

گاهی مسند برای تکمیل معنا به متمم نیازمند می شود. بدیهی است که

آراستن (را- با)	دارند [ (را- از)
آزمودن (را- با)	سپردن (را- به)
آنگندن (را- با، از)	سنجیدن (را- با)
آلودن (را- با، به)	سردن (را- از)
آموختن [یاد دادن] (را- به)	سپاردن }
آموختن [یاد گرفتن] (را- از)	سپردن (را- به)
آمیختن (را- با، به)	* شنیدن (را- از)
* آویختن (را- به، از)	طلبیدن (را- از)
افزودن (را- به، بر)	فروختن (را- به)
اندودن (را- با)	فرو بردن (را- در، به)
برگرفتن [اقتباس] (را- از)	فرو کردن (را- در، به)
بازشناختن (را- از)	فرمودن (را- به)
* بخشیدن (را- به)	* فرستادن (را- برای، به)
* پرداختن [تأدیه] (را- به)	قاطی کردن (را- با)
پرسیدن (را- از)	کاستن (را- از)
پیوستن [انضمام] (را- به)	کشیدن }
پذیرفتن (را- از)	کشاندن (را- از- به روی)
ترجمیح دادن (را- به، بر)	کش رفتن (را- از)
چاپیدن (را- از)	کندن [جدا کردن بخشی از چیزی]
چیدن [کندن] (را- از)	را [ (را- از)
خریدن (را- از)	کوباندن }
خواستن (را- از)	کوبیدن (را- به، بر)
دادن (را- به)	* گرفتن (را- از)
دیگته کردن (را- به)	گماردن }
دزدیدن (را- از)	گماشتن (را- به)
ریودن (را- از)	* گفتن (را- به)
زدودن (را- از)	مطرح کردن (را- به)
زدن [ضرب] (را- بر، به)	مالیدن }
زدن [فرو کردن- فرو بردن] (را- به، در)	مالاندن (را- به)
زدن [متصل کردن چیزی به چیزی، چسباندن، نصب] (را- به، بر)	نشان دادن (را- به)
ستاندن }	* نوشتن (را- به)
ستدن [هر دو امروز یک کاربرد]	نهفتن (را- از)
	یاد دادن (را- به)
	یاد گرفتن (را- از)

### یک نکته ی اساسی:

گاهی این مشکل پیش می آید که آیا متمم به فعل مربوط است یا به یکی از اجزای جمله. این موضوع در فعل هایی که ظاهراً مرکب به نظر می رسند، باعث ابهام می شود. برای تشخیص این ارتباط و رفع ابهام، باید این موارد را



چنین متممی هم اجباری است اما نه برای فعل، و به همین دلیل متمم جمله یا فعل شمرده نمی شود بلکه متمم جزء همراه آن یعنی مسند است:

لحن مجمل التواریخ خالی از تحسین و تمجید نیست

مسند متمم مسند

شاه تهماسب اولک، خود را اولوالامر و سلطنتش را ناشی از تأیید آسمانی

مفعول مسند مفعول مسند متمم مسند

می داند.

[این نوع مسند همان است که دستورهای سنتی با نام تمیز و برخی نیز با

نام مکمل آورده اند.]

در دوران های انحطاط اجتماعی و اخلاقی، برداشت مذهبی در دست

مورخان مغرض و متملق بدل به وسیله ای می شود برای توجیه و حتی

مسند متمم گروه اسمی

ستایش هر کشتار و ستمی.

- ناسخ التواریخ درباره ی قتل امیر کبیر چیزهایی نوشته که

گروه اسمی

مربوط به رضایت خاطر قاتلان است نه حقیقت.

مسند متمم مسند

این نوع متمم، زمانی نیز پیش از مسند یا با فاصله ی زیادی از آن می آید:

- در حمله ی مغول خیلی ها می گفتند که مسلمین به غضب الهی گرفتار شدند.

گروه اسمی

متمم مسند مسند

که در اصل، جمله بدین گونه بوده است:

- ... گرفتار به غضب الهی شدند.

مسند

- هد هد به تیزی مشهور است. = ... مشهور به تیزی ...

متمم مسند

- آداب و رسوم مغول ها با مردم محلی کاملاً متفاوت بود.

... متفاوت با مردم محلی متمم مسند مسند

- کار و کوششی که مبتنی بر استفاده ی صحیح از استعداد های افراد نباشد،

به کار و کوشش حیوانات بارکش شبیه تر است.

متمم مسند مسند

گروه اسمی

- کشورهایی در طول تاریخ بوده اند که جنگی تر یا پول دار تر از دیگران

مسند مسند متمم مسند

باشند.

گروه اسمی

- مسلم است که از معادن زغال سنگ و آهن مهم تر، معدن هوش کشور

متمم مسند مسند

است.

گروه اسمی

- نیروی دست و فکر آدمی از قوی ترین و پرزورترین آبخارها به مراتب نیرومندتر

مسند متمم مسند

است.

### پ: متمم صفت

صفت ها گاهی برای تکمیل معنا به متمم نیاز دارند. متمم این صفت ها

نیز نه به جمله و فعل، که به صفت مربوط است و از اجزای اصلی جمله به

حساب نمی آید:

- انسان عاری از تعهد

- لیوان پر از آب

نیاز به متمم برای صفت وقتی محسوس است که از نوع صفت برتر باشد:

- می بیند که مشکل ما چیزی کمتر از ایجاد یک تحوّل عظیم و عمیق اجتماعی

نیست.

- مشروطه خواهان به امتیازی کمتر از خلع محمد علی شاه از سلطنت

رضایت ندادند.

- این قاعده که کودک کم تر از چهارده سال در ساعت هفت یا حداکثر

هشت شب وارد رخت خواب شود، در خانواده ی انگلیسی وحی منزل است.

گفتم که گاهی همین متمم نیز به دلیل وضوح یا عدم نیاز از جمله حذف

می شود اما در ژرف ساخت وجود دارد.

- هر چه برای خرید بنجل های باد کرده پول بیشتری بپردازیم،

اجتماعی تر و آداب دان تر به حساب می آیم!

یک نکته گفتنی است که تمام متمم های صفت تفضیلی یا مسند تفضیلی

یا قید تفضیلی امروزه با حرف اضافه ی (از) همراه اند. تنها در بعضی موارد

نادر به جای (از)، (تا) می آید که آن نیز با (از) قابل تعویض است. مگر زمانی

که احتمال کژتابی در ابلاغ پیام وجود داشته باشد که (تا) مرجح است.

در کاربردهای زیر تفاوتی بین (تا) و (از) نیست:

- این گونه تاریخ نویسی برای نتیجه ای که مورخ می خواهد در سیاست و

کشورداری و اخلاق بگیرد، مناسب تر است.

گروه اسمی

- در فرهنگ گذشته، شاخه ای که از همه ریشه دارتر بود، مذهب بود.

متمم مسند مسند گروه اسمی



این خانه بزرگ تر است تا/ از آن خانه ی قبلی .

زخمی که سر باز می کند بهتر دیده می شود تا/ از میکرب یا جرم بیماری پنهان در بدن که به صورت زخم بیرون می زند .

اما در کارکرد زیر ، استعمال (تا) درست است و فارسی زبانان در این مورد ، حرف اضافه ی «از» را به کار نمی برند .

او برود بهتر است تا شما .  
نکته ی قابل ذکر دیگر در این کارکرد آن است که حرف «تا» برخلاف «از» نمی تواند بلافاصله پس از هسته (= صفت تفضیلی = مسند) بیاید بلکه جای آن پس از فعل است . چرا؟ چون «تا» در این کارکرد ، حرف اضافه نیست بلکه حرف ربط است . (در این باره بعداً بحث خواهیم کرد .)

گروه های اسمی زیر ، واژه هایی هستند که یا کارکرد اسمی دارند یا وصفی یا مسندی . در هر یک از کارکردهای سه گانه نیاز به متمم دارند و حرف اضافه ی ویژه ی آن ها همان است که در مقابلشان آمده است .

کارکردهای سه گانه ی آن ها به عنوان مثال چنین است :

کارکرد اسمی : نیازمندان به کار به علت نیازشان همیشه مورد استعمار دیگران قرار می گیرند .

کارکرد وصفی (صفتی) : قدرت پرستان نیازمند به تملق زمینه های استبداد مطلق را در جامعه ایجاد می کنند .

کارکرد مسندی : حتی فرعون ها نیز در خلوت روحانی خود نیازمند به معبودی جاودانه اند که به ندای حقیقی دل آنان گوش فرا دهد .

- بدیهی است در تهیه ی سیاهه ی این قبیل صفت ها استقرای کامل انجام

نگرفته است و واژه های مورد نظر به همین سیاهه ختم نمی شود .

باز هم یک نکته ی اساسی : پاره ای از واژه ها اگر در کاربرد ، نقش نمای اضافه (=) بگیرند ، دیگر حرف اضافه نخواهند گرفت و جمع حرف اضافه و نقش نمای اضافه در کنار هم ، خلاف زبان معیار است : همراه شما ، وابسته ی اسم ، نیازمند راهنمایی ، مبتلای حصبه ، مانند صفت ، مشغول کار ، مغایر حقیقت ، خلاصه ی کلام ، فریفته ی زرق و برق و ... هم چنان که آمد ، کاربرد این گروه های اسمی به صورت زیر ، نادرست است :  
همراه با شما ، وابسته ی به اسم ، نیازمند به راهنمایی و ...

### ت: متمم قید:

قیدها نیز گاه به متمم نیاز دارند؛ به ویژه هنگامی که از نوع قید تفضیلی (برتر) یا در حکم آن باشند . مگر آن که به قرینه از رو ساخت حذف شوند :

- باز می گردیم به آخرین حرف های حسنک وزیر پیش از مرگ .

(البته این جمله را طور دیگری نیز می توان تأویل کرد .)

منجر (به)	دور (از)
منصوب (به)	در امان (از)
منسوب (به)	دچار (به)
مَنکی (به)	رها (از)
منفصل (از)	راضی (به)
متصل (به)	روبه رو (با ، -)
متناسب (با)	شبیبه (به)
محکوم (به)	شيفته (به ، -)
متوسل (به)	صاحب نظر (در)
مربوط (به)	عاری (از)
محروم (از)	غافل (از)
مؤمن (به)	فریفته (به ، -)
معتقد (به)	گسسته (از)
منوط (به)	گذشته (از)
منتقل (به ، از)	گماشته / گمارده (به)
مبتلا (به)	گلاویز (با)
مطلع (از)	متفاوت (با ، از)
مبتنی (بر)	مغایر (با)
منتهی (به)	مشکل (از)
منطبق (با ، بر)	متوسل (به)
مقید (به)	متمايل (به)
مجتهد (در)	مشغول (به)
نیازمند (به ، -)	معتاد (به)
وابسته (به)	مشهور (به)
همراه (با ، -)	مانند (به ، -)
	ماننده (به ، -)

آگاه (به ، از)	بی بهره (از)
آمیخته (به ، با)	بی نیاز (از)
آویخته (به ، از)	بسته [منوط] (به)
آشنا (به ، با)	پُر (از)
بی اعتنا (به)	پنهان (از ، -)
بی ایمان (به)	پیوسته (به)
بی اعتقاد (به)	جدا (از)
بی خبر (از)	چسبیده (به)
برخوردار (از)	حساس ( / نسبت / به)
برگرفته (از)	حاکمی (از)
بریده (از)	خالی (از)
بهره مند (از)	خلاصه (از ، -)



یکی از عللی که در طول تاریخ نویسی ما به تاریخ سیاسی و نظامی بیشتر توجه شده شاید همین باشد.

مغول‌ها پس از فتح ایران با تمدنی وسیع و پیشرفته روبه‌رو شدند.

بی‌همه‌ی این تجملات زندگی می‌توان کرد و بهتر  $\emptyset$  هم زندگی می‌توان کرد.

اگر ملت عقب مانده همه‌ی ثمره‌ی کار خود را بخورد یا با آن عروسک بخرد، فردای او به از امروز نخواهد بود. واجب است که کمتر  $\emptyset$  بخورد و کمتر  $\emptyset$  مصرف کند.

درست است که بریده از همه‌ی دنیا هم می‌توان زندگی کرد اما به چه قیمتی؟

واژه‌های زیر وقتی جایگاه قیدی را در جمله اشغال کنند، معمولاً متمم می‌گیرند:

بیرون (از)	پس (از)
بعدتر/ بعد (از)	قبل (از)
جلوتر (از)	بدتر / پتر (از)
پیش‌تر / پیش (از)	به / بهتر (از)
بیشتر / بیش (از)	آن سوتر (از)

و همه‌ی واژه‌های دیگری که با وند صرفی (تر) همراه شوند و در جایگاه قید قرار گیرند.

### ث) متمم‌های مسندی (مسندهای متممی):

غرض از این عنوان، مسندهایی هستند که به شکل متمم ظاهر می‌شوند؛ چون گاهی مسند در بافت جمله به این شکل ساخته می‌شود: حرف اضافه + گروه اسمی

از نظر صوری چنین گروه اسمی ای متمم نام دارد و از مجموع آن و حرف اضافه‌ی همراه، مسند ساخته می‌شود:

● خفّاش هم از رده‌ی پستانداران است و هم از رده‌ی پرندگان؛ که معادل جمله‌ی زیر است: مسند (= حرف اضافه - متمم) مسند (= حرف اضافه + متمم)

● خفّاش هم پستاندار است و هم پرنده.  
مسند مسند

● می‌گفتند که جنگ‌های محمود برای انتشار اسلام است.  
مسند (= حرف اضافه + متمم)

● ارتش مغول‌ها از کسان و اقوام خان بود.  
مسند (= حرف اضافه + متمم)

● مطالعه در ادبیات از سرگرمی‌های سودمند است.  
مسند (= حرف اضافه + متمم)

● آموختن علم و دانش به افراد از وظایف دستگاه آموزش و پرورش است.  
مسند (= حرف اضافه + متمم)

### ج: متمم‌های قیدی (قیدهای متممی):

منظور از متمم‌های قیدی آن دسته از قیدها هستند که به شکل متمم ظاهر می‌شوند؛ زیرا برخی قیدها چنین ساختمانی دارند: حرف اضافه + گروه اسمی. این گروه‌های اسمی را هم از آن رو که پس از حرف اضافه می‌آیند، متمم می‌توان نامید اما در هر حال در جمله جایگاه قید را اشغال می‌کنند:

● این‌ها هیچ حقی و سهمی در حکومت برای خود قائل نبودند.  
متمم قیدی

● مغول‌ها می‌دانستند که از جای دیگری آمده‌اند.  
متمم قیدی

● بعد از شام ما را به دیدن موزه‌ی خود برد.  
متمم قیدی

● جوانی به معلمی ما منصوب گشته بود که تازه به هزار نخوت و ناز از فرنگستان آمده بود.  
متمم قیدی

● یک روز از ناچاری با کمال ادب توضیح دادیم که عبارات او به کلی نامفهوم است.  
متمم قیدی متمم قیدی

● خوب آن است که بیشترین خوشی ممکن را برای بزرگ‌ترین عده‌ی ممکن از مردمان تأمین کند.  
متمم قیدی

### چ: متمم صوت (شبه جمله)

برخی از شبه جمله‌ها نیز متمم می‌گیرند و معنایشان را با آن کامل می‌کنند. در این کاربرد نیز یک حرف اضافه عامل پیوند میان شبه جمله و متمم است؛ در این جا هم متمم به شبه جمله مربوط است و بخش اجباری آن است نه از اجزاء اصلی جمله یا فعل.

● آفرین بر شما!

● مرحبا به این شجاعت!

● بارک الله به تو!

● حیف از این همه زحمت که برای چنین کسی کشیدید.

● فریاد از این همه بی‌عدالتی!

● بدا به حال من اگر آن چه گفتم حقیقت داشته باشد.

● خوشا به سعادت کسانی که مایه‌ای از ایمان به حقیقت در خویش دارند.

● امان از حرف مردم!

ادامه دارد